

اگر کارکرد جامعه‌شناسانه دین، حاکمیت ارزش‌های اخلاق‌گراپناه اجتماعی است

ما شاهد فر وکاسنمان شدیم؛ اخلاق‌گراپی اجتماعی اوایل انقلابیم

نگاهی کارکردی به وضعیت دین در میان جوانان بعد از انقلاب

در میزگرد اختصاصی نگاه تازه با
آقایان اورعی، جمشیدی و فضائلی
کفتگر از: سید یاسر میردامادی

بازگرداند - و بعد هم پدیده انقلاب اسلامی و جنگ، در رویکرد به دین بی‌تأثیر نبود. مشخصاً بحث ما رویکرد به دین در دوران پس از انقلاب است و موضوع بحث و مراد هم بیشتر رویکرد نسل جدید که از آن تحت عنوان جوانان یاد می‌کنیم. می‌خواهیم بحث را از اینجا شروع کنید و این‌که مختصات تغییر یافته جهانی و ارتباطات گسترده در عصر حاضر که در چند دهه اخیر سرعت گرفته، چه تأثیری در این رویکرد داشته است.

اورعی: ببینید؛ ویژگیهای امروز و دیروز تأثیری در نوع تمایل به دین یا میزان‌اش ندارد؛ حالا توضیح می‌دهم چرا. ما منکر گسترش ارتباطات و آسانی اطلاع‌یابی نیستیم، این امر چیز واضحی است و اصلاً مورد مناقشه نیست ولی آن جوان طبقه متوسط جدید شهرنشین ایرانی دهه ۵۰ در مقایسه با جوان بعد از انقلاب اطلاع‌اش از دنیا فرقی ندارد، ببینید آن موقع او خبر داشت که دنیای دیگری هست، اروپا هست، غرب هست، رنسانس هست، فلسفه جدید هست، سکولاریسم هست، لیبرالیسم هست، مارکسیسم هست، آزادیهای فردی هست، هنجارشکنی‌های قومی- قبیله‌ای هست و غیره. آن زمان یک جوان شهرنشین طبقه متوسط جدید همه اینها را می‌دانست؛ یا به آنها گرایش نشان می‌داد یا از آنها جدا می‌شد یا بی‌تفاوت بود.

بنده اصلاً قبول ندارم که وسعت ارتباطات بر تمایل دینی آدم‌ها به نحو عام -حالا هر دینی- یا بر تمایل آدم‌های یک جامعه به دین جامعه خودشان تأثیر داشته باشد؛ این در باب بودائیان شرق آسیا هم فرقی نمی‌کند. دیگر این که اگر کسی دین‌دار باشد یا تمایلات غلیظ دینی داشته باشد، این فضای ارتباطی به عکس به او کمک می‌کند که در گوشه و کنار دنیا یک گرایشاتی، حرف‌هایی، چیزهایی که پیدا می‌کند این‌ها را به نفع خودش جمع کند، در حالی که آن زمان جمع‌آوری این چیزها سخت بود. شما الان راحت می‌توانید بروید در اینترنت و ببینید در قلب آمریکا فلان طایفه خیلی عارف مثلاً پیدا شده‌اند، بعد هم کلی ادغانامه علیه مادی‌گری و غیره نوشته‌اند. آن زمان هم البته نه این که نمی‌شد ولی خلاصه باید کسی ترجمه می‌کرد، یکی می‌آورد، یک کسی می‌دید و در

«وضعیت دین در میان جوانان بعد از انقلاب»، موضوعی بود که برای آن درصدد ترتیب دادن میزگردی بودم و دکتر غلامرضا صدیق اورعی - جامعه‌شناس و استاد دانشگاه - گزینه اول بود. بار اول پیشنهاد مصاحبه را در انتشارات امام به او دادم، با روی باز پذیرفت و همان‌جا قرار مصاحبه گذاشته شد. روز مصاحبه، دکتر اورعی با نیم ساعت تأخیر حاضر شد. اوکه روحانی‌ای است که اکثر قریب به اتفاق مواقع با لباس شخصی، همه جا (و حتاً در جلسات رسمی) حاضر می‌شود، آن روز استثنائاً معمم آمده بود و البته اقتضائات لباس، در طول مصاحبه نیز در جای جای کلمات‌اش حضور داشت. مصاحبه، سمت و سویی را که می‌خواستیم نیافت نه از جهت محتوا و نه از جهت روش. البته از آن جا که او جامعه‌شناس است، باید حدس می‌زدیم که یک جامعه‌شناس به دادن گزارش‌ها (و حتاً خاطرات) جزئی و انضمامی بیشتر از ادای کلمات کلی علاقه‌مند است و از آن جا که یک انقلابی سابق (و حتاً لاحق) - با رویکردی سنتی - است، طبیعی می‌نمود که لابلای صحبت‌اش، دفاع از چیزهایی که به خاطر آن‌ها عمرش را صرف کرده است، موج بزند: از انقلاب دفاع می‌کرد و از انقلاب فرهنگی و از آیتا... خمینی نیز هم. صحبت‌های‌اش حاشیه رفتن، زیاد داشت و در آن تحلیل انقلاب و جنگ، کم‌تر از پرداختن به موضوع مصاحبه، نبود اما حرف‌های‌اش در مورد انقلاب، وضعیت دانشگاه‌ها (در دوره زمانی پس از انقلاب و قبل از انقلاب فرهنگی)، جنگ و علت اجباری شدن حجاب برای زنان در ایران پس از انقلاب، و خاطرات عینی‌ای که در مورد هر یک از آن‌ها می‌گفت، هرچند اکثراً ربط مستقیمی به موضوع مصاحبه نداشت، اما در جای خود جالب بود و بدیع. با این وجود، می‌شد رگه‌هایی از تجدیدنظر طلبی نسبت به گذشته را نیز در طول صحبت‌های‌اش دید. آن‌جا که می‌گفت: «حال اجتماعی ایران، ادامه حال پیش از انقلاب است» که اعترافی تلویحی بود به این واقعیت تلخ، که انقلاب ایران (و اصولاً چیزی به نام انقلاب)، نمی‌تواند همیشه ادامه پیدا کند و یک وضعیت استثنایی موقتی است و سپس آدم‌ها که در مقطع کوتاهی تحت‌تأثیر شور انقلاب، از خود گذشته، آرمانی و شورش‌گر می‌شوند، دوباره به حالت عادی بازمی‌گردند: محافظه‌کار، خودخواه، حسابگر، آرام و دنیاگرا. او نهایتاً معتقد بود وضعیت دینداری، اکنون نسبت به پیش از انقلاب، تغییر چندانی نکرده است و تأکید داشت که آمارها نیز همین را نشان می‌دهد (البته مقطع پس از انقلاب تا اواخر جنگ را استثناء می‌کرد و می‌گفت آن چه به نظر، تقویت دینداری در آن دوران می‌آمد، در بسیاری از موارد، شور ناشی از همبستگی اجتماعی بود و امری استثنایی). او در برابر این پرسش که جهانی شدن ارتباطات و تفکرات غربی (مانند لیبرالیسم)، چه اثر سویی در دینداری می‌گذارد، خوش‌بینانه معتقد بود که این عوامل، اثر منفی‌ای در دینداری نمی‌گذارد. مصاحبه که تمام شد گفتم نکات انتقادی بسیاری در مورد صحبت‌های شما داشتیم، اما ترجیح دادم سکوت کنم و بیشتر شنونده باشم؛ در حالی که بلند می‌شد گفت: حاضرم این گفت و گو را مکتوب ادامه دهم، پیشنهاد جالبی بود.

در این میزگرد، آقایان محدودجواد فضایی (محقق جامعه‌شناسی) و حسن جمشیدی (محقق و مدرس فلسفه اسلامی و فلسفه تاریخ) نیز حضور داشتند. آقای فضایی با آقای اورعی در تحلیل‌ها هم‌نظر بود و چند جمله‌ای هم که در طول مصاحبه‌اش گفت، تأیید و تأکیدی بر صحبت‌های آقای اورعی بود. اما آقای جمشیدی را می‌دانستیم که موضع متفاوتی دارد - و به همین دلیل او را دعوت کرده بودیم - اما با کمال تعجب در طول مصاحبه، تقریباً هیچ چیز نگفت و بعد در تماسی تلفنی گفت که نکات انتقادی‌اش را در مقاله‌ای خواهد نوشت که آنچه پس از متن تلخیص‌شده می‌گذرد می‌آید، همانی است که او قولش را داده بود.

نگاه تازه: تردیدی نیست که دین در جامعه ما به لحاظ تاریخی نقش مهمی داشته، چه قبل از مشروطه و چه بعد از مشروطه؛ در دوران معاصر هم مخصوصاً اقداماتی که دکتر شریعتی انجام داد - که یک نسل از تحصیل‌کرده‌های متوسط شهری را دوباره به مذهب (البته نه به معنای سنتی آن)

سخنرانی‌اش می‌گفت. البته منطقاً، جهانی‌شدن باورهای خرافاتی را تهدید می‌کند

اورعی: منطقاً، جهانی شدن باورهای خرافاتی را تهدید می‌کند چون به گوش شما خواهد رسید که شما فلان ایراد را دارید ولی دینداری مستدل و مبنایی را اصلاً تضعیف نمی‌کند

چون به گوش شما خواهد رسید که شما فلان ایراد را دارید ولی دینداری مستدل و مبنایی را اصلاً تضعیف نمی‌کند.

فضائلی: البته خودتان یک قید اضافه کردید که دینداری مستدل (ومستند)، چون آمارهایی وجود دارد که نشان می‌دهد ترویج اطلاعات در مبنای ضد دینی، بخصوص در دینداری افراد تأثیر داشته.

اورعی: حالا آن برمی‌گردد به این که شما دیندار را چگونه تعریف کنید. [منظور من مشخصاً] کسی است که استقلال شناختی در قبال موضوعات پیدا کرده است. ————— در باب گرایش جوانان به دین اسلام و یا همین آداب و آورده‌های‌اش در بعد از انقلاب که مراحل اولی‌اش در واقع همان سال‌های ۵۸ و ۵۹ است و در این مورد همه به اجماع رسیده‌اند، تحت کاریزمای امام خمینی، گرایش جوانان آن زمان به دین اسلام بسیار غلیظ و با علائم آشکار رفتاری بوده؛ من یک دو مورد را عرض می‌کنم؛ در بلوار کشاورز در تهران (من بارها آنجا کاری داشتم) آن سالها که رفت و آمد می‌کردم - آدم‌های آن محله آدم‌های مرفه شهر بودند - آن زمان میزان رفاهش هم بیشتر بود.

آدم‌هایی با آن مدل لباس‌هایی که به مدهای سال ۵۶ هم می‌خورد، کتاب مثلاً جامع‌المعتقدات دست‌شان می‌گرفتند، کتاب لقا... آقای تبریزی دست‌شان می‌گرفتند یعنی خیلی واضح بود که یک جوری می‌خواهند که مثل امام خمینی بشوند ولی اینکه حالا امام خمینی چرا این‌جوری شده برمی‌گردد به اینکه چطور به آنها تفهیم شده بود، مثلاً چون می‌گفتند او روحانی است، خوب برای روحانی شدن باید چه کار بکنند مثلاً بروند آن درس‌ها را بخوانند یا مثلاً بعد از یک سال، دو سال می‌فهمیدند که نه، چون امام خمینی سالک و عارف است امام خمینی شده، بعد یک دفعه کتاب‌های این‌جوری دست‌شان می‌گرفتند. مورد دیگری را عرض می‌کنم، دفتر تبلیغات اسلامی در تهران که حالا مدرسه شهید مطهری شده، اینجا آمده بود کلاس‌هایی می‌گذاشت برای ایدئولوژی اسلامی که آقای دکتر سروش هم درس می‌داد. جا آن قدر کم آمده بود که کلاسها را در باشگاه استقلال که آمفی‌تئاتری با هزار صندلی در آن زده بودند دایر کردند.

هزاران کلاس جهان‌بینی اسلامی در تهران در همان فاصله تشکیل شده بود، در تمام مساجد، در همه جاهایی که یک نفر فکر می‌کرد می‌تواند برای چند نفر صحبت کند. این یک مرحله از آن گرایش است البته خوب حتماً غلظت این تمایل با سال قبلش یا امثالهم فرق داشته، گسترده‌اش هم فرق داشته، دیگر شاید آن زمان آدم بی‌تفاوتی وجود نداشت. یا تمایل آشکار به دین و دینداری و مباحث آن زمان داشتند و یا مخالف بودند، حالا مخالف فعال یا غیرفعال ولی آدم‌های وسط در آنجا پیدا نمی‌کردی. یک جلوه‌اش همان آدم‌های بی‌حجاب و امثالهم بودند که هم در تظاهرات می‌آمدند و هم در رای‌گیری شرکت داشتند در دانشکده‌ها و در خیلی جاهای دیگر. خوب، مرحله بعدی گرایش به دین و مراسم و سلوک دینی، در دوره جنگ در ایران اتفاق افتاد که شما در صحبت‌هایتان به آن اشاره داشتید. من باز یک جمله از آقای قالیباف نقل کنم که آدم سرشناسی است و خلاصه فرمانده هم بود. ایشان در سالن دانشگاه مشهد در جلسه اتاق شورا کنار اتاق رئیس که در آن اعضای جامعه‌شناسی و روانشناسی و مدیریت دانشگاه فردوسی نیازهای پژوهشی‌شان را می‌گفتند، یک بحثی شد که می‌خواست بگویند که ما دیدگاهمان چیست، این نکته را به عنوان یک استناد گفت که در سال ۵۹ در جبهه (فلان جا) این آدم‌هایی که آمده بودند بچنگند، از همان بلندگوهایی که نصب کرده بودند که اذان بگویند از همان بلندگوها توسط همان رزمندگان، نوار آخوانندگان قبل از انقلاب پخش می‌شد و همه می‌شنیدند و اوقات فراغشان را این‌جوری می‌گذراندند ولی نهایتاً آن فضایی که ایجاد شد (فضای جبهه و گردان و...)، به سمت انقلاب محیط سازی، نهادسازی و غیره رفت.

فضائلی: ادر ادامه صحبت‌های شما مثالی ذکر کنم! آن کسانی که با مرحوم چمران در ستاد جنگ‌های نامنظم بودند، نود درصدشان چنین افرادی بودند.

اورعی: اساساً یکی از انتقاداتی که آدم‌هایی از رقبای چمران در سال ۵۸ در تهران در دانشکده علوم اجتماعی مطرح می‌کردند، این بود که این آدم‌های اراذل و اوباش را چرا دور خودش جمع کرده و مثلاً راه‌اش را از بسج جدا کرده بود و مستقلاً می‌رفت مسجد امام حسین، پول جمع می‌کرد. آن زمان این مسأله جزء انتقادات مکرری بود که به چمران می‌کردند و البته چیزهای مختلفی می‌گفتند.

من خودم از گروهان‌های سپاه مشهد مشاهداتی دارم - هم به عنوان عضو هم شرکت‌کننده، هم بررسی‌کننده... - موارد عیدهای بنده دیدم که فرمانده آن‌ها صبح با چکمه لگد می‌زد به آدم‌ها که بلند شوند نماز بخوانند که قضا نشود (یعنی) ببینید این‌جوری نبوده که اول آدم‌ها خیلی متعالی شوند و بعد بروند جبهه، اما جنگیدن در آن شرایط بی‌بضاعتی به علاوه شرایط کشور و تئوری‌های رفتاری‌ای که توسط امام‌خمینی تبیین می‌شد، باعث شد که محیط، محیطی بشود که هم مدت‌تین بیشتر به تدریج آن‌جا ماندگار شوند هم کسی که آن‌جا می‌ماند متحول شود. این هم یک نوع گزینش و پرورش است که البته سطوح داشته. اما بعد... بعضی‌ها که بیانگر دین یا بیانگر انتظار دینداری از آدم‌ها شدند این‌ها اولاً خیلی انتظاراتشان را بالا بردند و بعد هم شاخص اندازه‌گیری را آن‌ها تعریف کردند که البته در این شاخص‌سازی‌ها هم بسیار اشتباه کردند. انتظار بسیاری از اینها! در حد همان عارف و سالک است بعداً هم اگر یک روز موهابیت را کج و راست کنی یا یک لباس رنگ‌وورنگ ببوشی که دیگر فکر می‌کنند که شما اصلاً از دین، خارجی و انگار این‌ها پرچم‌هایی است برای اعلام وابستگی به اردوگاه کفر، ببینید، این جور تعریف و تفسیرها باعث شده که بگویند جوان ایرانی بی‌دین است یا نصف‌شان بی‌دین‌اند یا اکثریت آن‌ها بی‌دین‌اند یا غیر از آن‌ها که به جبهه می‌روند بی‌دین هستند در حالی که این‌ها واقعی نیست یعنی باید دید این‌ها دینداری را با چه می‌سنجند و آن وقت چقدر از آدم‌ها دیندارند. و اساساً تحقیقات تجربی درباره اندازه‌گیری میزان دینداری جوانان ایرانی از حدود سال‌های ۶۸ به بعد، با همین پیش زمینه سفارش داده شده و شروع شده. لذا دینداری واقعی، به نظر بنده! اصلاً ضعیف‌تر از قبل نیست.

بعد از جنگ، آنهایی که آمدند موی بی‌حجاب‌ها را قیچی کنند، همان‌ها بودند که پرده می‌زدند؛ بسیجی، شیرجبهه، مظلوم شهر؛ پرده‌هایی به عرض خیابان‌های بزرگ تهران. بعد همین مظلومان شهر، کم‌کم در آن فراغت‌هایی که این‌جا می‌مانند به فکر افتادند و آمدند میدان ولیعصر که مو قیچی کنند و حتی آن‌ها درگیری با وزارت کشور که آن موقع آقای ناطق وزیر کشور بود پیدا کردند؛ با این انتظار که چون انقلاب شده همه مؤمن شده‌اند. ما آن زمان برای آن‌ها توضیح می‌دادیم که آقا! حجاب، اول قانون رسمی و الزامی نبود، تقریباً اوایل سال ۵۹ ما در آبادان بودیم، امام خمینی در یک صحبتی فرمودند که همه باید حجاب داشته باشند، بعضی خانم‌ها معترض شدند در حد تظاهرات، آقای طالقانی در روز بعدش در نماز جمعه سعی کردند توضیحات و توجیهاتی بکنند که حجاب شرعی است و دینی است و فلان است. شما هم خانواده‌های عقیف ایرانی هستید، حالا این را رعایت بفرمائید ولی اصلاً منظور چادر نیست، بنده هم چون در همان روز در آبادان روحانی بودم و مسؤول انتظامات آبادان در صدا و سیما، گفتند، این گزارش را بگیر، توضیحات بده، گزارش از خیابان‌های آبادان بود که زن‌های بی‌حجاب آمده بودند تظاهرات که چرا گفته‌اند (که حجاب باید رعایت شود) ما هم اتفاقاً از همان جور توضیحات دادیم که خوب منظور این نیست که شما چادر سرتان کنید، حالا موهابیتان را ببوشانید در حد ضوابط شرع کافی است.

یک جمعی به بی‌حجابی ادامه می‌دادند تا این‌که این مسأله مصادف شد با فاز نظامی منافقین (۳۰ خرداد ۶۰). بنده این را چون شهودی دیدم می‌گویم، این با حجاب شدن در حد قانونی همه زنان شمال شهر تهران در سال ۶۰ و ۶۱ به دلیل احساس ناامنی‌ای بود که اگر یک روز بی‌حجاب باشند ممکن است مأموران از این باب که شاید این‌ها چریک باشند آن‌ها را بگیرند، لذا همه کمتر از خانه

بیرون می‌آمدند یا اگر می‌آمدند آن قدر رعایت می‌کردند که دستگیر نشوند ولی به نسبتی که شرایط امنیتی تغییر کرد، سنگرهای جلوی هر اداره‌ای را جمع کردند و... در تجریش هم کسانی موهاب‌شان را کمی بیرون گذاشتند، لذا توضیح بنده برای آن دسته از معترضین که می‌گفتند: چرا حکومت آن فشار را نمی‌آورد، این بود که آن فشار را آن موقع، حکومت برای بی‌حجابی نمی‌آورد بلکه آن را برای این می‌آورد که دنبال مهاجم مسلح می‌گشته و این‌ها از باب این که تشابه، خطر برای آن‌ها تولید کند احجاب‌شان را رعایت می‌کرده‌اند!

یک مورد دیگر را عرض کنم؛ بنده سی مؤلف پیدا کرده‌ام که کتاب‌هایشان در کتابخانه آستان قدس هست که این‌ها قبل انقلاب شهادت دینی را جواب داده‌اند و چاپ کرده‌اند مثل آقای هاشمی‌نژاد، ابطی، ناصرمرکام، گرامی، مصطفی زمانی و غیره، هیچ‌کدام این‌ها کتاب‌هایشان را بعد از انقلاب تجدید چاپ نکردند، با این که توجه به کتب دینی بعد از انقلاب زیاد بوده و این آدم‌ها هم آدم‌های نامعروف، بی‌سواد و کم‌سواد نبوده‌اند؛ اکثر آن‌ها همان‌زمان آیت‌الله بودند، مرجع شدند، مدرس خارج بودند و از روشنفکران قدیمی که با جوان ارتباط برقرار می‌کردند، سخنرانی می‌کردند و آن‌ها هم آثارشان بوده. به نظر بنده چاپ نشدن کتاب بعد از یک مدت یعنی اینکه یا باید قبول کنی که به درد نمی‌خورد یا باید قبول کنی که دیگر مخاطب ندارد و الا اگر حرف‌های همان محکم باشد و مخاطب داشته باشد باید چاپ شود دیگر، وقتی کتابی چاپ دوم، پنجم، دهم می‌شود، به این دلیل است. خوب، این‌ها که این‌جوری نبودند. فضا هم فضایی نبوده که کتاب نخوانند الا این که بگویند فضا عوض شده، کسی دنبال رد شهادت به دین نمی‌رفته و نیازی نبوده که بخواهیم به آن‌ها یاد بدهیم و همه، دین را به همین شکل کاملاً پذیرفته‌اند، در حالی که واقعیت این است که موجی از شهادت وجود دارد. این هم هست!

مورد دیگر این که اعتراض مردم به کمبودهای مختلف و صفاستادن‌ها و غیره، همه از سوی یک سری افراد انقلابی، تعبیر به ضدیت با جمهوری اسلامی و به زعم آن‌ها ضدیت با دین می‌شد در حالی که این‌طور نبود و این به هیچ‌وجه شاخص خوبی برای سنجش دین‌داری مردم در بعد از انقلاب نیست.

نگاه تازه: حالا شما آقای اورعی! یک شاخص حداقلی از دین بگویید.
اورعی: یک شاخص هنجاری دینداری این است که فرد نماز بخواند. آدمی که تارک الصلاه باشد، یک جور است و آن که نباشد جور دیگر، بعد است همین نماز خواندن، الان با ۱۰ سال پیش تغییر کرده باشد.

نگاه تازه: به عنوان یک جامعه‌شناس دارید صحبت می‌کنید، آقای اورعی!

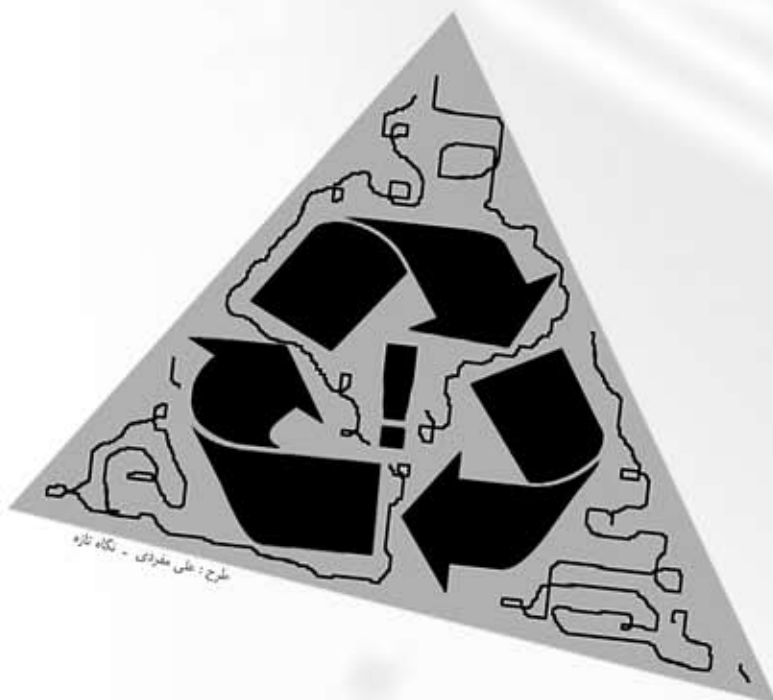
اورعی: بله! همه این کسانی که میزان دینداری را در این ۱۰ - ۱۲ سال بارها سنجیده‌اند، گفته‌اند! میزان دینداری الان با ۱۰ سال پیش هیچ فرقی نکرده. آن‌هایی که همیشه نماز می‌خوانند یا اغلب می‌خوانند در جوانان و دانش‌آموزان و... جمع این‌ها ۷۰ تا ۷۵٪ بوده؛ در

تهران، مشهد، شیراز، و همه جا تکرار شده، عده‌هایش همین‌جوری بوده.

اورعی: (اوایل انقلاب) آدم بی‌تفاوتی وجود نداشت. یا تمایل آشکار به دین و دینداری و مباحث آن زمان داشتند و یا مخالف بودند. یک جلوه‌اش همان آدم‌های بی‌حجاب و امثالهم بودند که هم در تظاهرات می‌آمدند و هم در رای‌گیری شرکت داشتند

نگاه تازه: شاخص‌های دیگر دینداری را چه می‌دانید؟

اورعی: حالا اگر کمی عمیق‌تر بگوییم، در بُعد باورها، مثلاً خدا را قبول داشته باشد، بی‌غمبر را قبول داشته باشد، [یک] بعد تجربی هم دارد یعنی مثلاً شما ارتباط برقرار کنید، نذر کنید، بعد تجربی دینداری جوانان در تمام این تحقیقات از همین بعد هنجاری بالاتر بوده است. بعد اعتقادی مثلاً باور به وجود خدا که بسیار بالاتر هم هست. اگر اصل شهادتین مدنظر باشد در ایران ۲٪ هم پایین و بالا نشده است.





انقلاب قرار داریم. نیروهای انقلابی، انقلاب را جریان‌ی ضد استبدادی و ضد استعماری و ضد ستم می‌دانند. تا ستم و ستمگر باشد آن‌ها هم خواهند بود.

جامعه‌شناسان هم تعریف خاص خود را دارند. با توجه به تعریف جامعه‌شناسی انقلاب، اتفاق‌های متصل به هم

اورعی: بنده به عنوان جامعه‌شناس معتقدم و ادله هم دارم که حال اجتماعی ایران، ادامه‌ی حال پیش از انقلاب است

بود که از سال ۵۶ آغاز و تا میانه‌ی سال ۵۸ به ثمر

نشست و بعد هم کشور یک رونق رو به عادی پیدا کرد. با توجه به این تعریف، بنابراین پس از انقلاب، یعنی بعد از سال ۵۸، باز هم چندان روشن نیست که منظور چه مقطعی است. چون ما دوره‌ای داشتیم تا سال ۶۰ که هنوز جنگ فراگیر نشده است. و دوره‌ی جنگ، دوره‌ی اتمام جنگ و برگشت نیروهای جنگ به شهرها و بین جامعه. دوره‌ی بعد خرداد ۷۶ و دوره‌ی بعد از ۸۰. در این دوره‌ها جامعه دچار فراز و نشیب‌های فراوان شده است. نمی‌توان حکم کلی و فراگیر داد و یا تحلیلی کلی ارائه کرد که بتواند همه‌ی این چند مرحله را در برگیرد. با توجه به همین دوره‌ها لازم است مستقلاً مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد.

۳- دین

دین هم که رکن سوّم و یا ضلع سوّم این مثلث است چندان روشن نیست زیرا: یک مرتبه منظور از دین آن چیزی است که عالمان دین می‌گویند. یعنی تعریفی است که علامه‌ی طباطبایی و شهید مطهری و دیگر چهره‌های شاخص از عالمان دین ارائه می‌کنند. عالمانی که بیشتر دغدغه‌ی دین دارند. نگاه این‌ها به دین نگاه هدفمندی است. غایتگرایی است. جامعه را برای دین می‌خواهند. حکومت باید در اختیار دین قرار بگیرد افراد باید خود را فدای دین کنند. بازرگان گفته بود که آیت الله خمینی ایران را برای اسلام می‌خواهد و من اسلام را برای ایران. نگرشی که بازرگان از امام ارائه می‌دهد از نوع اوّل است و نگرشی که از خود ارائه می‌دهد در مورد زیر می‌گنجد. یک مرتبه منظور از دین آن چیزی است که جامعه‌شناسان می‌گویند. یعنی تعریف جامعه‌شناختی از دین. که این‌ها دغدغه‌ی دین ندارند بلکه دغدغه‌ی جامعه را دارند و نگاهشان به دین بیشتر ابزاری است. دین می‌تواند همبستگی در بین مردم ایجاد کند. نگاه این‌ها به دین بیشتر پوزیتیویستی است. به دنبال کارکرد دین هستند مانند نگاه قانون در کشورهای اسلامی به مسلمانان و اسلام و نگاه شریعتی به دین در ایران. این رویکرد به دین با گروه اوّل از زمین تا آسمان متفاوت است. فردی مانند علامه‌ی طباطبایی علیه دکتر شریعتی نامه و بیاتیه صادر می‌کند. استاد مطهری اندیشه‌های دکتر شریعتی را به شدت مورد انتقاد بلکه رد قرار می‌دهد. اختلاف بین عالمان دین و روشنفکران بیشتر ناشی از همین رویکرد آن‌ها است.

یک مرتبه هم دین را از نگاه دین پژوهان می‌خواهیم بشناسیم. دین پژوهانی که نه دغدغه‌ی دین دارند و نه دغدغه‌ی جامعه. و به هیچ یک از آن‌ها چندان دلبستگی هم ندارند بلکه دین را همچون یک پدیده مانند سایر پدیده‌ها مورد مطالعه قرار می‌دهند.

باید شما ابتدا تلقی خود را از دین روشن کنید تا بعد بتوانیم گفتگو را ادامه بدهیم. و آلا ممکن است که من دین بگویم و منظورم رویکرد دین پژوهان باشد و شما از دینی سخن بگویید که عالمان دینی مورد نظرشان است. باید روشن شود که ضلع سوّم را از چه چشم اندازی می‌خواهیم مورد توجه قرار بدهیم. کسانی هستند که می‌گویند گرایش جوانان به دین کم شده است. و کسانی هم هستند که بر این باورند که در گرایش نسل جوان چندان تفاوتی ایجاد نشده است. باید توجه داشت که تفاوت این تحلیل‌ها به جهت نگاه‌های متفاوتی است که به مقوله‌ی دین دارند. با مثالها بحث را دنبال می‌کنیم. گفته می‌شود نسل جوان کنونی مانند جوانان ابتدای انقلاب معتقد به ولایت فقیه نیست. یا مناسبات جوانان با روحانیت، مانند سالهای نخست انقلاب نیست. و این نوع از تلقی

جوانان را دلیل بر افت گرایش‌های دینی آن‌ها می‌دانند.

اگر نگاه ما به دین از نوع اوّل باشد، باید گفت: نسل جوان کنونی، بر خلاف نسل جوان دوره‌های قبل حتی سال‌های دهه‌ی شصت، تفاوت جدی پیدا کرده است. با توجه به سه محور اساسی دین که عبارت است از عقاید و احکام و اخلاق، نسل جوان در هر سه عرصه افت کرده است. از حضور اجتمگی در جلسات قرآن و مذهبی و سخنرانی‌ها خبری نیست. اگر هم بعضاً حضوری دارند عمدتاً نه برای بهره‌گیری است بلکه کار خود را می‌کنند. مثلاً حضور بعضی از جوانان در مسجد به عنوان دفتر بسیج. این یک کار عادی و اداری است نه کار دینی. مقوله‌هایی مانند تقلید و مرجع تقلید و نماز و روزه و... در بین نسل جوان کاهش فاحش پیدا کرده است. و بیشتر ائمه جمعه و جماعت در خطبه‌ها و سخنرانی‌ها به این انحطاط بارها و بارها اشاره داشته‌اند.

اگر نگاه جامعه‌شناسانه هم باشد باز هم باید بگوییم از ابتدای انقلاب تا کنون گرایش به دین کاهش چشمگیر داشته است. اگر کارکرد دین همبستگی اجتماعی است ما فاقد چنین همبستگی‌ای هستیم. همگان شاهد از هم پاشیدگی اجتماعی هستند یا قدر متیقن از آن همبستگی مقتضی مورد نظر و چیزی که در اوائل انقلاب شاهد آن بوده و مطلوب نیز می‌نمود آن خبری نیست. البته به لحاظ دین پژوهی وضعیت فرق خواهد کرد. چون لازم است ابتدا شاخص‌های خود را از دینداری در قلمرو دین پژوهی بیان کنیم. اگر مراد از دینداری باور به خدا باشد، یا مثلاً اعمال عبادی و اخلاقیات و هنجارها و... که به اقتضای شاخص‌ها، نتایج مختلفی به دست خواهد آمد. کسی که به نوعی سکولار رسیده و می‌خواهد که روحانیت از قدرت و سیاست جدا شود (بگذریم از کسانی که اساساً دیندار نیستند) دلیل ندارد که او را بی‌دین یا ضد دین بدانیم. با توجه به این رویکرد روشن است که تلقی ما از دینداری نسل جوان فرق خواهد کرد. نه تنها دینداری بلکه نسبت به هر مقوله‌ی دیگر این گونه است. مثلاً غرب، کسی که در ذهنش علم و تکنولوژی و فن، نقش بسته، پیشرفتهای غرب را می‌بیند. کسی که ذهنش درگیر اخلاقیات و معضل اخلاقی است، فساد و فحشاء غرب را می‌بیند.

از درون خود

مقوله‌ی دشوار است که فرد بتواند رازهای نهانش را کشف

چشم‌پنداری: نسل جوان کنونی، بر خلاف نسل جوان دوره‌های قبل حتی سال‌های دهه‌ی شصت، تفاوت جدی پیدا کرده است. با توجه به سه محور اساسی دین که عبارت است از عقاید و احکام و اخلاق، نسل جوان در هر سه عرصه افت کرده است

کند. چشم‌انداز و افق‌ها برای دیدن هر مقوله‌ای فراهم ساخته‌ایم بسیار مهم و اساسی است. سن: دنیای کنونی ارتباطات، ابزار جدید و کارآمد و بسیار فراگیری را به کار گرفته است. روزنامه‌ها، مجلات، اینترنت و ماهواره‌ها، آیا در تحولات گرایشی و نگرشی جوانان به دین، این ابزار و امکانات تأثیرگذار بوده است؟

ج: دقت کنید که در جامعه‌ی بعد از انقلاب چند عامل با علت در تحولات اجتماعی و فکری کاملاً نقش داشته است که اوّلین آن گستردگی و راحتی ارتباطات است. داد و ستدهای خبری فضای جدید ذهنی و فکری فراهم می‌سازد. باید یک مطلب را در نظر داشت که در حوزه‌ی باورها، رفتار، تجربه‌ها، تحلیل‌هایی که از آن‌ها ارائه می‌شود، آگاهی و پیش زمینه‌ها نقش اساسی دارد. آگاهی همچون موجی است که ساختار ذهنی را در هم می‌شکند. هر آگاهی درست است که آگاهی‌های پیشین را از بین نمی‌برد ولی بسان یک موج جابه‌جا می‌کند تا برای خود جایی در خور بیاید. و در این جا به جایی موقعیت‌های پیشین نیز تفاوت پیدا خواهد کرد.

در جهان معاصر داد و ستد اطلاعات و داده‌ها در گرایش افراد به همه چیز از جمله دین را نمی‌شود با گذشته مقایسه کرد. شما چه بخواهید و چه نخواهید، با دستاوردهای جدید دانش طبیعی، نگاهتان به خورشید گرفت و ماه گرفت و زلزله و توفان و سیل و ... مانند گذشته نخواهد



بود. دیگر کسی زلزله را به اعمال و رفتار خوب یا بد انسانها ربط نمی‌دهد طبیعت کار خودش را می‌کند و انسانها هم کار خود را. و اگر هم به انسانها ربط پیدا نکنند، کوتاهی آنها در عدم به کارگیری و بهره‌مندی از دانش است. حتی میزان آشنایی نسل جوان با سایر ادیان، در حوزه دین‌گرایی و دین‌گریزی کاملاً مآثر است. شما از اغلب کتابها می‌توانید وضعیت دینی جامعه را تجزیه و تحلیل کنید. وقتی که بیشتر کتابها به رابطه اسلام با علم تأکید دارد این بیانگر یک واقعیت در جامعه است که بین دین و علم یک شکاف در شرف تکوین است. وقتی از جامعه‌ی دین مدار مردم سالار (مردم سالاری دینی) بحث می‌شود و سخن فراوان می‌گویند بیانگر این است که این جامعه لااقل دچار (این) پرسش جدی است که آیا بین حکومت و دین رابطه هست یا نیست؟ آیا دموکراسی با اسلام سازگار هست یا نیست؟ مباحث موجود در جامعه ناظر به پرسشهای اساسی موجود است. و این پرسشها ممکن است که ظاهر پرسشی داشته باشند ولی بیشتر دغدغه‌ی افراد شده است. حالا ممکن است بعضی نخواهند این واقعیتها را ببینند. یا بخواهند صورت مسأله را پاک کنند. این مربوط به خود آنها است. بالاخره از این واقعیتها نمی‌توان چشم پوشید. باید توجه داشت که در گذشته رابطه‌ی ما با آگاهی یا از راهای تربیتی بود که پدر و یا مادر این نقش را ایفا می‌کردند یا معلم و... مسائل را منتقل می‌کردند. و یا به صورت انتخابی صورت می‌گرفت. ولی اینک چنان دوران و ریزش آگاهی از ابعاد گوناگون افراد را در چمبره‌ی خود می‌گیرد که مجال اندیشیدن برای انتخاب را از افراد می‌گیرد. شما می‌خواهید خبر را گوش نکنید یا تصویر به شما القاء می‌شود. می‌خواهید تلویزیون را ببندید یا تلفن شما در جریان می‌گذارند. در گزینش آگاهی، الان انتخاب شما خیلی دخالت ندارد.

عوامل دیگری که سبب تحولات شد و جامعه را به لحاظ اندیشه و فکری دچار مشکل کرد به هم خوردن توازن جمعیتی کشور بود. به ناگاه جمعیت ۳۰ تا ۳۵ میلیونی سر از ۶۵ و ۷۰ درآورد و بیش از ۶۰ درصد آن را نسل جوان تشکیل می‌داد. اکثریت هر جامعه فضای فکری آن جامعه را می‌سازد. یک جامعه مسن و کهن سال نیازهایش با یک جامعه جوان بسیار متفاوت است. دقت کنید که در جوامعی که نسل جوان در اقلیت است، پوشش آنها تحت تأثیر اکثریت، چندان تغییر پیدا نمی‌کند. یا تغییرات بسیار سخت و بر هزینه است. ولی در جامعه‌ی جوان، حتی افراد مسن تحت تأثیر نسل جوان، پوشش آنها هم به سمت جوانان گرایش می‌یابد. روشن است که جوان به جهت ویژگیهایی که دارد نگاهش به دین مانند مسن‌ترها نیستند. حال علت آن هرچه می‌خواهد باشد، مهم این است که این جوان تلقی من را از دین نمی‌پذیرد.

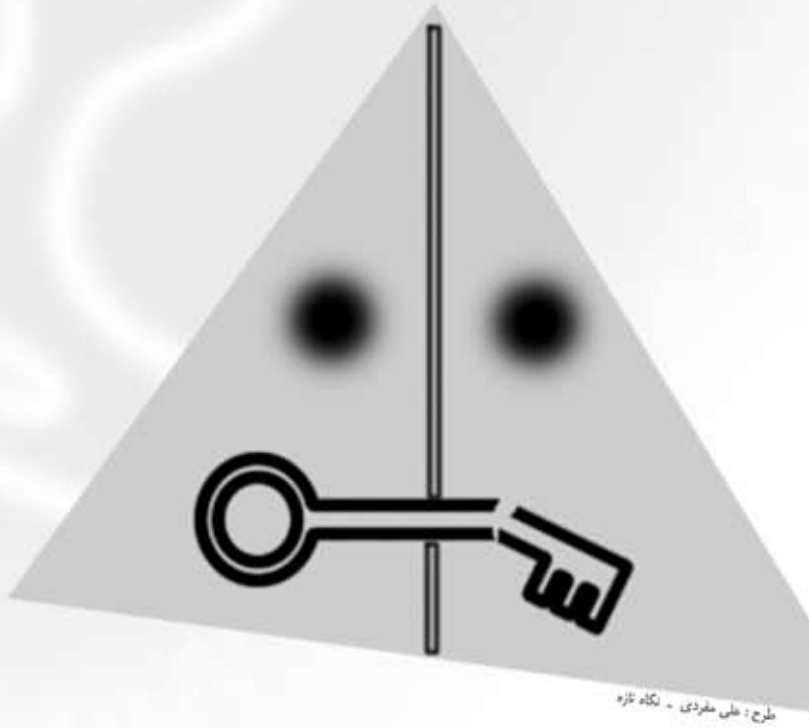
من فکر می‌کنم که آگاهی نسل جوان و بهره‌گیری او از ابزار جدید یک معضل دیگری هم که ایجاد کرد این بود که تنوعی تقسیم همه چیز به ثابت و متغیر را دگرگون کرد. جوان امروز شاید برایش دشوار باشد که امور را تقسیم کند به امور ثابت و امور متغیر. من نمی‌گویم این نگاه درست هست یا نه. بلکه از یک واقعیت خبر می‌دهم که چنین چیزی هست. برای نسل جوان ثباتات غیر قابل پذیرش است چون غیر قابل اثبات است و ذهن او نمی‌تواند بپذیرد. لذا او بین خود و پدرش و مادرش و برادرش و خواهرش فرق خواهد گذاشت. بین خودش که مثلاً در یک شهر متوسط است با کس یا کسانی که در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند فرق خواهد گذاشت. هر کدام به تنهایی به پزشک مراجعه می‌کند. نسخه‌ی پزشک را تعمیم نمی‌دهند. آن را قابل استفاده برای همه نمی‌دانند. هرکس مشکل خاص خود را دارد. پس باید راه حل خاص آن را هم پیدا کرد. نسل جوان تن در دادنش به توصیه‌های فراگیر اخلاقی به نسخه‌های جهانی و فراجهانی بسیار دشوار و ناممکن می‌نماید. پس تلقی او از دین تفاوت خواهد کرد. زندگی ما مثل گذشته نیست. نوع زندگی ما به گونه‌ای است که نگاهمان را نسبت به همه چیز حتی دین دگرگون می‌کند. به تعبیر مصطفی ملکیان ما انسان‌هایی نیستیم که فارغ از تاریخ انسانی باشیم بلکه تخته پندتاریخ هستیم. در چمبره‌ی تاریخ گیر افتاده‌ایم. به خاطر همین هم هست که می‌گوییم علم کلام پرسشهایی جوان امروز را جواب نمی‌دهد و باید دانش جدید کلامی بی‌افکنده شود. و تفاوت کلام جدید با علم کلام در همین است. میانی علم کلام بر امور ثابت استوار است و میانی کلام جدید مانند خود علوم جدید در زیر فشار تاریخ شکل می‌گیرد. فرصت بیشتری می‌طلبد تا تفاوت‌های علم کلام و کلام جدید تبیین شود ولی خود همین نیاز و نگرش ما را به سمت سامان دادن دانش جدید هل می‌دهد. س: در بعضی از تحلیلها وضعیت کنونی را با زمان جنگ مثلاً مقایسه می‌کنند. این مقایسه‌ها

است که تفاوتها را خوب نشان می‌دهد. می‌توان دید که به لحاظ دینی جامعه رشد داشته یا افست. ج: دقت کنیم که چند اصطلاح هست که اینها بیشتر با یکدیگر اشتباه می‌شوند. و هر یک به جای دیگری می‌نشینند. و چون معنای آنها گاه روشن نیست، دچار مشکل می‌شویم. واقعاً ابهام در این اصطلاحات ما را دچار آفت کرده است. گاه حرفی زده می‌شود یا سخنی را می‌گوییم چون مراد خود را از این اصطلاحات روشن نساخته‌ایم تفسیرهای عجیب و غریبی ارائه می‌شود. این اصطلاحات عبارتند از: دین، اخلاق، ایمان و معنویت. دقت کنید در تعبیر عالمان دین، دین را مجموعه‌ای از عبادیات و اخلاق و اعتقادات می‌دانند. پس بخشی از دین اخلاق خواهد بود. پس شما اگر دین بگویید و اخلاق اراده کنید دو بخش از دین را حذف کرده‌اید. یعنی باید به این معانی توجه داشت که اخلاق غیر از دین است. قدر متیقن بخشی از دین اخلاق است. ایمان هم اینگونه است. ایمان غیر از دین است. دین تبلورش در متون دینی است ولی ایمان تبلورش در مؤمن است. ما دین را از متون آن فهم می‌کنیم و ایمان را از افراد. دین یک واقعیت است به هر معنایی که بگیری (واقعیت شرعی یا واقعیت

مشترعه و یا واقعیت اعتباری) ولی ایمان یک امر درونی است. یک مقبولی نفسانی است. باید توجه داشته باشید که ایمان بر اساس تفسیر و نگرشی است که شما به دین دارید. شما به خدایی ایمان دارید که در تفسیر دینی خود یافته‌اید. معنویت هم این گونه است. معنویت یک حال است ولی ایمان برای فرد به منزله‌ی یک مقام است. شما مثلاً به حرم امام رضا (ع) می‌روید یک حال خاصی پیدا می‌کنید. این حال شما ادامه نخواهد داشت. لحظاتی خواهد بود و بعد هم خواهد رفت. هرکس از این تجربه‌های معنوی کم و بیش در زندگی خود تجربه کرده است. ممکن است یک نفر در درازای سال دو یا سه بار حال معنوی به اودست بدهد. ولی کسی که اهل معنویت است چه بسا در روز دو یا سه یا چند بار. ولی هر چه هست، معنویت حالی است برای فرد و ایمان یک منزلگاه و یک مقام و یک موقعیت است. البته افراد می‌توانند جا عوض کنند. بالا و پایین بروند ولی حال پیدا کردن آنها غیر از به درجات ایمان رسیدن است. در هر درجه و رتبه‌ای افراد حالهای گوناگونی خواهند داشت. دقت شود که این واژه‌ها و اصطلاحات جزایری هستند که گاه می‌توانند با یکدیگر پیوند بیابند. ولی اگر از اینها بخواهید یک مجمع الجزایر بسازید دچار مشکل خواهید شد.

جمشیدی: وقتی از جامعه‌ی دین مدار مردم سالار (مردم سالاری دینی) بحث می‌شود و سخن فراوان می‌گویند بیانگر این است که این جامعه لااقل دچار (این) پرسش جدی است که آیا بین حکومت و دین رابطه هست یا نیست؟ آیا دموکراسی با اسلام سازگار هست یا نیست؟

است. یک مقبولی نفسانی است. باید توجه داشته باشید که ایمان بر اساس تفسیر و نگرشی است که شما به دین دارید. شما به خدایی ایمان دارید که در تفسیر دینی خود یافته‌اید. معنویت هم این گونه است. معنویت یک حال است ولی ایمان برای فرد به منزله‌ی یک مقام است. شما مثلاً به حرم امام رضا (ع) می‌روید یک حال خاصی پیدا می‌کنید. این حال شما ادامه نخواهد داشت. لحظاتی خواهد بود و بعد هم خواهد رفت. هرکس از این تجربه‌های معنوی کم و بیش در زندگی خود تجربه کرده است. ممکن است یک نفر در درازای سال دو یا سه بار حال معنوی به اودست بدهد. ولی کسی که اهل معنویت است چه بسا در روز دو یا سه یا چند بار. ولی هر چه هست، معنویت حالی است برای فرد و ایمان یک منزلگاه و یک مقام و یک موقعیت است. البته افراد می‌توانند جا عوض کنند. بالا و پایین بروند ولی حال پیدا کردن آنها غیر از به درجات ایمان رسیدن است. در هر درجه و رتبه‌ای افراد حالهای گوناگونی خواهند داشت. دقت شود که این واژه‌ها و اصطلاحات جزایری هستند که گاه می‌توانند با یکدیگر پیوند بیابند. ولی اگر از اینها بخواهید یک مجمع الجزایر بسازید دچار مشکل خواهید شد.



طرح: علی مفردی - نگاه تازه